

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: آرتیوم ایگناتیف (ARTYOM IGNATIEV)

برگردان: ا. م. شیری

۲۲ دسمبر ۲۰۲۲

تعمیق تضادها در جبهه فرانسه و المان



در اروپا نه با گلوله، بلکه با کلمات شلیک می‌کنند

تضادها بین المان و فرانسه در حال تشدید است. فارین پالیسی می‌نویسد: «موتور فرانسوی-المانی اتحادیه اروپا آتش گرفته است. به عقیده خبرنگار اروپائی روزنامه پیشرو امریکائی، آتش‌افروزی واشینگتن و لندن در اوکراین، «قدرتمندترین کشورهای اروپا را به گونه‌ای در برابر یکدیگر قرار داده که هرگز قبلاً سابقه نداشته است».

ژاک آتالی، اولین رئیس بانک اروپائی بازسازی و توسعه، مشاور ویژه سابق رئیس جمهور فرانسه و یکی از نظریه‌پردازان جهانی‌سازی، اخیراً اعلام کرده است: «بین پاریس و برلین «اختلاف منافع ستراتیژیک درازمدت بسیار عمیقی به وجود آمد که در نتیجه آن، احتمال جنگ دوباره بین فرانسه و المان قوت گرفته است»!

به اعتقاد آتالی، کم رنگ شدن خاطره جنگ‌های گذشته بین فرانسه و المان، یکی از دلایل آن است. قبل از آغاز اتحاد اروپا در اواسط قرن بیستم، المان و فرانسه که بر سر قدرت در این قاره رقابت می‌کردند، در سه جنگ بزرگ با هم جنگیدند: از سال ۱۸۷۰ تا ۱۸۷۱، از ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ و از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵. به این سبب، معماران اتحاد اروپا در درجه اول برای جلوگیری از درگیری بین این دو قدرت تمرکز کردند.

در طول ۷۷ سال پس از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون، این دو کشور حتی یک گلوله هم به سمت یکدیگر شلیک نکرده‌اند. با وجود این، نظریه‌پردازان نسخه «اروپائی» جهانی‌سازی بشدت نگران هستند که در اروپای امروز نه با گلوله، بلکه با کلمات شلیک می‌کنند. خسارت این گونه درگیری‌ها می‌تواند بسیار سنگین‌تر باشد.

دلایل قوی دیگری نیز برای تشدید تضادها وجود دارد. امریکائی‌ها و انگلیس‌ها اخیراً سعی کرده‌اند با آن‌ها بازی کنند. به عنوان مثال، با تلاش برای تأکید بر این که اختلاف کنونی بین فرانسه و المان به یکی از کارکردهای کلیدی اتحادیه اروپا، یعنی جلوگیری از تبدیل شدن مجدد المان به قدرت مسلط در اروپا برمی‌گردد.

تا همین اواخر تصور می‌شد که این کار امکان‌پذیر است. المانی‌ها در طول هفتاد سال پس از آغاز اتحاد اروپا، گویا به صلح‌جویان اصلی کره زمین تبدیل شده‌اند. نیروهای مسلح آن‌ها- بوندسور، به طور جدی با کمترین بودجه تأمین می‌شد و با این حکایت که خود المانی‌ها بیش از همه اروپائی‌ها از قدرت المان می‌ترسند، یک واقعیت بسیار جدی را توضیح دادند: چرا که «تغییر از طریق تجارت» و ستراتیژی استفاده از روابط تجاری برای تحریک تغییرات سیاسی که اتحادیه اروپا از طریق آن عمل می‌کند، بسیار مناسب المان است.

در عین حال، فرانسه که از نظر اقتصادی در حد چشم‌گیری از المان عقب مانده و ثبات مالی‌اش در نهایت به تضمین یورو توسط المان، که نقش رهبری در سیاست خارجی، دفاعی و امنیتی اروپا را بر عهده دارد، وابسته است. فرانسه عملاً به عنوان تنها قدرت هسته‌ای در قاره با ارتش جدی و کرسی در شورای امنیت ملل متحد، بدون این که با وجود بدهی‌های اقتصادی یا کسری تجاری زیاد مورد سرزنش قرار گیرد، به نقش هدایت‌کننده اصلی جغرافیای سیاسی اتحادیه اروپا تبدیل شد.

این «تقسیم کار» هم از نظر مقامات هر دو کشور و هم از نظر کل اتحادیه اروپا در طول سال‌ها مناسب بود. با این وجود، به تدریج مشخص شد که چنین انگاره‌ای در طرح‌ها و نوشته‌های افرادی مانند ژاک آتالی، قابل قبول است. مثلاً، حتی قبل از شروع وقایع اوکراین، بر کسی پوشیده نبود که در اروپای متحد، المان اغلب توانایی‌ها و دستاوردهای واقعی خود را در حالی کم اهمیت جلوه می‌دهد، که فرانسه، به عکس، سعی می‌کند داشته‌های خود را بزرگنمایی کند.

پس از آغاز عملیات ویژه نظامی، همه این تضادها بین فرانسه و المان در سطح سیاست اتحادیه اروپا ظاهر شد. در پایان سال ۲۰۲۲، آن‌ها «ناسازگاری ایجاد کردند»، که باعث خوشحالی آنگلساکسون‌ها گردید. به گفته کارشناسان فارین پالیسی، به دلیل وقایع اوکراین، المان «اکنون با دو سردرد بسیار بزرگ مواجه است»: اول- الگوی رشد المان به دلیل تحریم‌ها علیه روسیه و کاهش شدید عرضه گاز روسیه در معرض خطر است (برای اولین بار پس از چندین سال، واحد اقتصادی مرکزی اروپا بیش از صادرات خود، وارد می‌کند). مشکل دوم المان، به عقیده امریکائی‌ها، عبارت از این است، که اروپا در برابر تهدید نظامی توسط ناتو محافظت می‌شود، نه توسط فرانسه. اما المان ناگهان متوجه شد که اروپا نیاز فوری به یک سیاست امنیتی و دفاعی دارد و دیگر نمی‌تواند در این زمینه به فرانسه تکیه کند.

در نتیجه، برلین به طور فزاینده‌ای «ایده‌های جالب مکرون»، رئیس جمهور فرانسه در مورد خودمختاری ستراتیژیک برای اروپا را نادیده می‌گیرد و به بررسی بهبود روابط با واشینگتن و بیجینگ به عنوان اولویت‌های جدید دست زده است. در عین حال، شولتز بر همبستگی اقیانوس اطلس به روش بسیار خود ویژه تکیه می‌کند و به خوبی می‌داند که «این چین است و نه اوکراین یا اتحادیه اروپا، که سیاستمداران واشینگتن را واقعاً بیدار نگه می‌دارد».

در پاسخ، فرانسه با «احساس تحقیر خود»، به دلیل این که «شولتز تنها به چین رفت»، دائماً از المان انتقاد می‌کند؛ به دلیل این که بسیاری از ابتکارات اروپائی مکرون را نادیده می‌گیرد؛ به دلیل این که المانی‌ها امسال نه جنگنده‌های رافال فرانسوی، بلکه اف-۳۵ امریکائی را سفارش دادند؛ به دلیل این واقعیت که المان «به‌طور ناگهانی به طرح ابتکارات

یکجانبه بدون هماهنگی با فرانسه دست زد و در نتیجه، تعادل شکننده بین پاریس و برلین را به هم زد». فرانسوی‌ها نقشه می‌کشند المان‌ها را حتی به دلیل این که آن‌ها در تأمین تسلیحات برای رژیم کنیف از پاریس جلوترند، سرزنش کنند.

موضع «خودخواهانه المان و بی‌توجهی آن به منافع اروپا» بیش از هر چیز دیگر برای پاریس ناخوش آیند است. هر چند با توجیه قانع‌کننده‌تری می‌توان خود فرانسه را به دلیل همچو موضعی مورد سرزنش قرار داد. ستراتیژی فرانسوی‌ها نه تنها «خودخواهانه»، حتی مؤثرتر است و فناوری نظامی فرانسوی‌ها به آن‌ها اجازه می‌دهد تا با متحدانشان نه فقط به اشتراک بگذارند، بلکه آن‌ها را به خودشان گره بزنند. فرانسه در افریقا، ماوراء قفقاز و خاورمیانه بسیار فعال است، روابط همکاری با کردها و متحدانه با یونان را تقویت می‌کند...

فرانسه همچنین وارد آسیای مرکزی پس از شوروی می‌شود و در آنجا قبل از هر چیز، به اورانیوم قزاقستان و انرژی هسته‌ای علاقه زیادی دارد (کمپانی آروا-اورانو، پیشرو صنعت هسته‌ای فرانسه، زمانی که از بیکستان تصمیم می‌گرفت ساخت نیروگاه هسته‌ای خود را به چه کسی سفارش دهد، تلاش کرد تا منافع خود را در منطقه لابی‌گری کند).

با این حال، المان امروز در قزاقستان نیز فعال است و از ارتباطات با جوامع دور از وطن (دیاسپورا) و شبکه‌های متعدد سازمان‌های غیردولتی استفاده می‌کند. آن‌ها با ملانطقی المانی عمل می‌کنند. ظاهراً هدف مبارزه آن‌ها اجرای یک «برنامه سبز» است، اما همیشه با ساخت یک نیروگاه هسته‌ای (توسط رقباء- فرانسه یا روسیه) مخالفت می‌کنند و پس از آن، المانی‌ها بلافاصله با پروژه‌های تجاری انرژی‌های تجدیدپذیر خود ظاهر می‌شوند...

بنابراین، امروزه حتی اورانیوم قزاقستان دور، با توجه به اهمیت حیاتی این منبع انرژی برای فرانسه (بیش از ۷۰ درصد از تراز انرژی کشور را فرآوری هسته‌ای تشکیل می‌دهد)، ممکن است به عامل جدی تشدید تضادهای بین المان و فرانسه تبدیل شود.

مأخوذ از: [بنیاد فرهنگ ستراتیژیک](#)

۳۰ آذر- قوس ۱۴۰۱